

جنگ، کسب و کار من است!

گستره‌ای به وسعت جهان - حتا در خود آمریکا - را پایین بکشد. امروز، هر چند عراق به سرعت به زانو در آمد و اشغال شد؛ سطح معیشت و استانداردهای کار مردم کارگر و زحمت کش جهان بیش از پیش مورد تعرض قرار گرفت؛ سقف تامينات اجتماعی پایین تر کشیده شد؛ میلیون‌ها کارگر به خیل بیکاران افزوده شدند؛ جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی متحمل فشارهای افزون‌تری گشتند؛ آزادی‌های سیاسی و مدنی، حتا در خود آمریکا، مورد تحدید قرار گرفتند؛ و... اما این‌ها همه‌ی تصویر جهان ما نیست. اعتراض و مقاومت، هر چند پراکنده و هر چند ضعیف، در جای جای این جهان در برابر این تعرض وحشیانه‌ی سرمایه داری به انسان و حق زندگی انسانی شکل گرفته است؛ مشروعیت جامعه‌ی مدنی بورژوازی در افکار عمومی خود دموکراسی‌های غربی شکافی عمیق برداشته است؛ دولت‌های سرمایه داری بیش از پیش پایه‌های اجتماعی خود را از دست می‌دهند و عربان‌تر از گذشته به مذهب و ارتش متکی می‌گردند؛ و به یمن این تحولات، طبقه‌ی کارگر و گرایش کمونیستی آن، صریح‌تر و روشن‌تر از گذشته می‌آموزد که جز با مبارزه‌ی مستمر و پیگیر علیه ستم و استثمار سرمایه داری - و همگی گرایشاتی که هم‌چنان بر ضرورت بود و بقای آن را پای می‌فشارند - جهان، مامن امنی برای آسایش و رفاه و برای آزادی و برابری، جامعه‌ی بشری نخواهد شد.

در خود عراق نیز - بر خلاف خوش بینی‌های اولیه‌ی استراتژیست‌های سیاسی و نظامی سرمایه داری - «پیروزی» نظامی آمریکا و متحدین‌اش با همان سرعتی که رخ داد، به سراغ یک افول و شکست تاریخی بدل گشت. عراق به «باتلاقی» بدل شده است، که آمریکا و متحدین‌اش را در خود فرو می‌برد، بدون آن که حتا نشانی از حل جدی مشکلات فزاینده‌ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را بروز دهد. در این جا، فاکتور اصلی مردم محروم و جان به لب رسیده‌ای هستند، که در متن یک جامعه‌ی درهم شکسته و متلاشی شده، هم‌چنان امید یک زندگی شایسته‌ی انسان را در دل می‌پروراندند؛ مردمی که حتا اگر دیروز از سر استیصال از وجود دیکتاتوری رژیم بعثی، به «خیرخواهی» و «دموکراسی» آمریکا در تهاجم نظامی به عراق کم‌ترین توهمی داشتند، امروزه به یمن تجربه‌ی سراسر درد و رنج خود دریافته‌اند که امید به آمریکا سرابی است، که تا هم اکنون نیز ره به ناکجا آباد برده است. عراق در این «باتلاق» غرق خواهد شد، اگر که این مردم محروم و جان به لب رسیده در هر محله و شهر، و در هر موسسه و کارخانه‌ای که هنوز در حال کار است، متشکل نشوند، خود را بهم پیوند نزنند، و سرنوشت امور خود را به دست نگیرند. در برابر این جنگ و مصائب آن، و به عنوان تنها راه مقابله‌ی موثر و جدی با آن، باید نیروی متحد و متشکل مردم محروم و جان به لب رسیده را حول پلاتفرم ضد سرمایه

سال پشت سال از تهاجم نظامی آمریکا و متحدین‌اش به عراق، و اشغال آن، می‌گذرد. برای ما، که در طول این سال‌ها، از طریق تصاویر و گزارشات رسانه‌های گروهی، عراق را دیده و درباره‌ی آن خوانده‌ایم، شاید که این سال‌ها بسیار سریع - هر چند نه آسان - گذشتند. برای توده‌ی مردم عراق، اما، درد و رنج این سال‌ها چنان عمیق و عظیم بوده است، که نه در وصف و خیال انسانی می‌گنجد و نه تا نسل‌ها بعد فراموش می‌گردد: انبوه بیکارانی، که در جست و جوی کار و نان، روز را به شب می‌رسانند؛ مردم ناامید و مستاصلی، که در فقر و فلاکت و بی‌تأمینی دست و پا می‌زنند؛ کودکان بی‌سرپناهی، که از بیماری و گرسنگی بر دستان لرزان پدران و مادران خود جان می‌دهند؛ خیل آوارگانی، که برای تامين جانی و مالی با پاهایی خسته از شهری به شهر دیگر می‌روند؛ صدها زن و دختری، که هر روز قربانی تجاوز و آدم‌کشی جانبان مسلح و مزدور می‌شوند؛ انفجار دایمی بمب‌هایی، که تکه‌های بدن مردم هراسان و بی‌دفاع را سنگ فرش کوچه‌ها و خیابان‌هایی به وسعت عراق می‌کنند؛ دستجات مسلح ناسیونالیستی و مذهبی‌ای، که بر جان و سرنوشت مردم حاکم شده‌اند، باج می‌گیرند، تجاوز می‌کنند، آدم می‌کشند، قوانین شریعت را به ضرب گلوله و دشنه برقرار می‌کنند؛ و نیروهای اشغال‌گری، که در تجاوز و شکنجه و تحقیر روزمره‌ی حرمت انسانی این مردم، دست کمی از آن دیگری‌ها ندارند؛ ... و این‌ها، تنها گوشه‌ای از تصویر تکان‌دهنده‌ی عراق است.

پیش از این نیز بارها گفته بودیم، که «تهاجم نظامی به عراق - در متن بحران ساختاری اقتصاد سرمایه داری جهانی - به وقوع پیوست، تا به زیان مردم کارگر و زحمت‌کش عراق - و کل جهان - از تنزل فاحش نرخ سود جلو بگیرد و یک دوره‌ی تاریخی از رقابت سرمایه داری آمریکا با سایر بلوک‌های سرمایه داری جهانی را به سود آن به پایان برساند. این جنگ - مانند هر جنگ دیگر سرمایه داری - در بنیان‌های خود قرار بود امکانات ضروری برای بازتولید و استمرار حیات سرمایه داری در اشکالی به مراتب وحشیانه‌تر را مهیا کند؛ قرار بود حکومت وحشت و ترور را به شکل متعارف نظم سیاسی سرمایه بدل نماید و مردمان جهان را به تحمل مصائب روزافزون سرمایه داری ناچار گرداند؛ قرار بود نفس جنبش‌های کارگری و کمونیستی، و هر جنبش اجتماعی حق‌طلبانه‌ی دیگر، را بگیرد و آن‌ها را تا نقطه‌ی صفر به عقب براند؛ قرار بود نه فقط عراق، که تمامی خاورمیانه را به تیول سرمایه داری آمریکا تبدیل کند و نه فقط سرنوشت مردم کارگر این منطقه‌ی با اهمیت جهان را در موقعیت قربانی دست و پا بسته‌ی سرمایه تثبیت نماید، بلکه به همین اعتبار، سطح زندگی، دست‌مزد، تامين اجتماعی، و میزان حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی در

داری طبقه‌ی کارگر به میدان مبارزه کشاند؛ امری بسیار خطرناک - به ویژه در شرایط عدم حضور جدی و موثر گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر در عراق - که اما برای نجات از این «باتلاق»، از آن راه گریزی نیست.

آن چه در زیر می‌خوانید، در ارتباط با نوشته‌های تاکنونی دفترهای «نگاه» در زمینه‌ی «جنگ عراق» انتخاب شده است. و به نوبه‌ی خود - به ویژه به لحاظ اطلاعاتی و آماری - دلایل و ریشه‌های سیاسی

و اقتصادی بنیادین این جنگ را به وضوح آشکار می‌کند. در بخشی از این نوشته‌ها، هزینه‌های جنگ عراق - که از جیب کارگران و حقوق بگیران آمریکا و مردم محروم و زحمت کش عراق به راه انداخته شده است - برآورد می‌شود؛ و در بخشی دیگر، سود سرشار شرکت‌های سرمایه‌داری آمریکا از این جنگ تصویر می‌گردد.

هزینه‌ی اقتصادی جنگ عراق

سه سال قبل، زمانی که آمریکا برای جنگ با عراق آماده می‌شد، بحث‌چندانی در مورد هزینه‌های احتمالی این جنگ نبود. هنگامی که لاری لیندسی، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، گفت، که: «احتمالاً هزینه‌های جنگ به ۲۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید»، کاخ سفید سریعاً پاسخ داد، که: «این رقم، یک تخمین است، که به طور ناخالص بیش از اندازه برآورد شده است». پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع، هم مدعی شد، که: «عراق می‌تواند هزینه‌ی بازسازی کشور خود را تامین نماید».

اما لیندسی، ظاهراً، هم هزینه‌ی مورد نظر را کم‌تر از حد برآورد کرده بود و هم بار بدهی پیش روی کشور را. او با گفتن این جمله، که: «ادامه‌ی جنگ به صورت موفقیت آمیز، برای اقتصاد خوب خواهد بود»، برکنار شد.

بسیاری از وجوه جنگ عراق با آن چه قبل از جنگ پیش بینی می‌شد، متفاوت بود: سلاح‌های ویران‌کننده در عراق وجود نداشت، پیوند آشکاری میان القاعده و عراق برقرار نبود، و خطر قریب‌الوقوعی که گواه جنگ باشد نیز وجود نداشت. آیا اکنون آمریکایی‌ها به عنوان منجی عراق تلقی می‌شوند؟ نه، بر اساس شواهد موجود، آن‌ها اکنون به عنوان اشغال‌گر محسوب می‌گردند. ثبات سیاسی در عراق تثبیت نشده است و ظاهراً منافع جنگ به شدت متفاوت از آن چیزی بوده، که ادعا می‌شده است.

اکنون آشکار شده، که لاری لیندسی با تخمین هزینه‌های ناخالص به میزانی کم‌تر از حد واقعی، شدیداً در اشتباه بوده است. کنگره‌ی آمریکا آشکاراً حدود ۳۵۷ میلیارد دلار برای فعالیت‌های نظامی، بازسازی، هزینه‌های سفارت‌خانه، بالا بردن امنیت در پایگاه‌های آمریکایی و برنامه‌های کمک خارجی در عراق و افغانستان اختصاص داده است. اما این فقط همه‌ی هزینه‌ها تا پایان نوامبر ۲۰۰۵ را در بر می‌گیرد، که شامل ۲۵۱ میلیارد دلار برای فعالیت‌های نظامی در عراق، ۸۲ میلیارد دلار برای افغانستان، و ۲۴ میلیارد دلار برای فعالیت‌های مرتبط

خارجی، مواردی مانند: بازسازی، امنیت سفارت و امنیت پایگاه‌ها می‌باشد. قطعاً، در شرایط فعلی، این هزینه‌ها از طریق جنگ افزایش یافته است. از ماه فوریه‌ی ۲۰۰۳، هزینه‌ی متوسط ماهانه‌ی فعالیت‌ها از ۴/۴ میلیارد دلار به ۷/۱ میلیارد دلار رسیده است. هزینه‌ی فعالیت در عراق از سال گذشته تاکنون، نزدیک به بیست درصد افزایش یافته است، در حالی که هزینه‌ی فعالیت در افغانستان نسبت به سال گذشته هشت درصد کم‌تر شده است.



حتا با یک رویکرد محافظه کارانه نسبت به هزینه‌ها، از میزان بسیار زیاد آن‌ها شگفت زده می‌شویم. ما می‌توانیم با اطمینان نسبتاً بالایی بگوییم، که هزینه‌های جنگ متجاوز از یک تریلیون دلار می‌باشد. حتا برآورد نظم ناموزونی از هزینه‌ها بسیار دشوار است. مشکلات استاندارد در تخصیص هزینه‌ها وجود دارد: هزینه‌های آینده مرتبط با جنگ عراق در محاسبات هزینه‌های جاری وارد نشده‌اند، تفاوت‌های آشکاری میان هزینه‌های اجتماعی و قیمت‌های پرداخت شده توسط دولت وجود دارد (و این تنها به طور سنتی بعداً در برآورد هزینه‌ها انعکاس می‌یابد)، و هزینه‌های کلان اقتصادی نیز در ارتباط با افزایش قیمت نفت و مخارج جنگ عراق وجود دارد. برای مثال، بررسی حساب ارزش گذاری شده بیش از دو هزار سرباز آمریکایی، که از زمان شروع جنگ تا به حال کشته شده‌اند و بیش از شش هزار سربازی، که مجروح شده‌اند. دولت ممکن است زندگی را ارزش گذاری نماید و دیه و بیمه‌ی عمر برای بازماندگان را تعیین نماید، که اکنون از ۱۲۲۴۰ دلار دیه مرگ به صد هزار دلار و بیمه‌ی عمر از ۲۵۰ هزار به پانصد هزار دلار افزایش یافته است. اما در زمینه‌های دیگری مانند امنیت و مقررات محیطی، دولت زندگی یک سرباز را حدود شش میلیون دلار ارزش گذاری کرده است؛ و از همین رو، هزینه‌ی سربازان آمریکایی، که زندگی خود را از دست داده‌اند، به حدود دوازده میلیارد دلار می‌رسد.

برآوردهای استاندارد از هزینه‌های مرگ، هزینه‌ی نزدیک به صد نفر از پیمان کاران غیر نظامی آمریکایی و چهار روزنامه نگاری که در عراق کشته شده‌اند، و همین طور هزینه‌ی سربازان کشورهای متحد آمریکا و غیرنظامیان غیر آمریکایی که برای شرکت‌های آمریکایی کار می‌کردند را از قلم انداخته است.

ارتش، هزینه‌ی مجروحان جنگی را با هزینه‌های درمانی و پرداخت از کارافتادگی به آن‌ها ارزش گذاری می‌کند و حساب جاری تنها منعکس کننده‌ی پرداخت‌های جاری از کارافتادگی بوده و ارزش تنزیل شده‌ی فعلی، پرداخت‌های آینده‌ی (انتظاری) آن‌ها را ارائه نمی‌کند. اما تحلیل کاملی از هزینه‌ها، هم ارزش‌های فعلی تنزیل شده‌ی پرداخت‌های آینده را در بر می‌گیرد و هم تفاوت از کارافتادگی پرداخت شده و آن چه را که ممکن است افراد به دست بیاورند. با این همه، حتا این روش هم از هزینه‌های شخصی پرداخت شده برای رهایی از درد و رنج، چشم پوشی می‌کند.

هزینه‌های استخدام سربازان جدید به شدت افزایش یافته است. و دلایلی بر این اعتقاد وجود دارد، که پس از پایان جنگ هم خسارت

گارد ملی و نیروهای پشتیبانی افزایش خواهد یافت. بسیاری از نیروهای پشتیبانی - و به ویژه افراد مسن تر - با وجود حمایت خانواده‌ها و اشتغال تثبیت شده‌ی خود، با خطر احضار و شرکت در جنگ خارجی روبرو هستند. اکثریت نیروهای پشتیبانی به دلیل انجام وظیفه در عراق، زیان شدیدی را از حیث کاهش دستمزدهای خود متحمل شده‌اند. دستمزدهایی که به طور رایج توسط ارتش پرداخت می‌شود، تقریباً کم‌تر از سطح دستمزدهای عادلانه‌ی بازار برآورد شده‌اند؛ یعنی آن چه در واقع لازم است به آن‌ها پرداخته شود، تا آن‌ها انجام وظیفه در عراق را بر عهده بگیرند.

حتا تعیین مخارج جاری مستقیم نیز به یک وظیفه‌ی دشوار تبدیل شده است. حکومت بر اساس هزینه‌های جاری فعالیت‌ها در عراق، رقمی را تهیه کرده است. ما در این مقاله، اما، به یافتن کل هزینه‌ی اقتصادی - یعنی ارزش منابع به کار رفته - علاقه مند هستیم. روشن نیست، که حساب داری استاندارد و نمودارهای بودجه همیشه منعکس کننده‌ی آن باشند. برای مثال، کاهش سریع تر ارزش یا تخریب وسایلی که قبلاً توسط دولت تصرف شده، آشکارا بخشی از هزینه‌ی جنگ را تشکیل داده است. شیوه‌ی استاندارد تخصیص هزینه‌ها در پنتاگون، با توجه خاص به عراق، بخش عظیمی از منابع انسانی و اقتصادی را به جنگ اختصاص می‌دهد و از این رو، زمان کم‌تری جهت رویارویی با مسایل دیگر در دست است. البته یک هزینه‌گذاری درست بر یک هزینه‌ی صعودی تمرکز خواهد کرد... ما در تحلیل خود، پس اندازه‌های مستقیم مانند هزینه‌ی حفظ آرامش در منطقه‌ی پرواز ممنوع در عراق را از هزینه‌ی جنگ کم کرده‌ایم.

هزینه‌های بودجه‌ای برای دولت آمریکا

هزینه‌های بودجه‌ای جنگ عراق، منعکس کننده‌ی مقیاس بزرگی از فعالیت‌هایی است، که دولت آمریکا بر عهده گرفته است. برای نیمه‌ی اول ۲۰۰۵ بیش از دویست هزار فرد نظامی در عراق و کویت استقرار یافته‌اند. تا امروز بیش از ۵۵۰ هزار سرباز نظامی در عراق انجام وظیفه کرده‌اند و تقریباً یک میلیون ماموریت نظامی انجام داده‌اند.

هزینه‌های جنگ عراق، که تاکنون در بخش درمان منحصر بر نوع خاصی از هزینه‌ها تمرکز داشته است، ۲۵ میلیارد دلار است، که دولت به طور نقد برای فعالیت‌های جنگی - از زمان تهاجم به عراق در مارس ۲۰۰۳ - هزینه کرده است. این یک عنصر مهم از هزینه‌های مالی است، اما با این همه تنها جزئی از کوه یخ می‌باشد.

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده است، مخارجی که به طور مستقیم به جنگ عراق تخصیص نیافته، بیش از پنج درصد رشد کرده، که بخشی از این مخارج برای حمایت از جنگ در عراق افزایش کرده است، که این شامل هزینه‌های بالاتر استخدام مجدد سربازان (تقریباً دو برابر تعداد سربازان)، پرداخت جوایز بیش از چهل هزار دلار برای نام نویسی جدید و بیش از ۱۵۰ هزار دلار برای نام نویسی مجدد سربازان فعلی است. هزینه‌ی دیگر دولت، بهره‌ای است که باید برای پولی که برای تامین مالی جنگ قرض گرفته است، بپردازد.

اگر چه برآورد دقیق این هزینه‌ها بسیار دشوار است، اما به منظور یک پیش بینی منطقی از هزینه‌های احتمالی جنگ، آرایش نظامی فعلی و انتظاری سربازان را مورد استفاده قرار می‌دهیم. پیش بینی ما این است، که با فرض آن که آمریکا عقب نشینی نیروهای خود از عراق را در سال ۲۰۰۶ آغاز نماید و حضور نظامی خود را طی پنج سال بعدی کاهش دهد، کل هزینه‌ی جنگ عراق در دامنه‌ی ۷۵۰ میلیارد دلار تا ۱/۲

تریلیون دلار قرار می‌گیرد. ما، هزینه‌ی بودجه‌ای را هم با بهره‌ی قرض و هم بدون آن مد نظر قرار داده‌ایم. و این هزینه را برای عوامل اقتصادی تعدیل کرده‌ایم. تحت هر مجموعه از فروض قابل قبول، هزینه‌ی جنگ - حتا بدون بررسی هزینه‌های اقتصادی کلان - بیش از دو برابر رقم فعلی‌ی است، که توسط دولت آمریکا تهیه شده است.

هزینه‌ی بودجه‌ای ما بر طبق دو سناریو برآورد شده است، که هر دو بر اساس پیش بینی آرایش نظامی سربازان در عراق استوار است، که توسط اداره‌ی بودجه‌ی کنگره تهیه شده است. در سناریوی محافظه کارانه‌ی، فرض می‌شود که همه‌ی سربازان تا سال ۲۰۱۰ از عراق خارج می‌گردند و بهره‌ی وام‌های گرفته شده توسط دولت ظرف پنج سال پرداخت می‌شوند. در این سناریو، هزینه‌های بلند مدت پرداخت از کارافتادگی و مراقبت‌های درمانی برای یک دوره‌ی بیست ساله در نظر گرفته شده است. اما بیش تر سربازان حاضر در عراق، ۲۱ تا ۲۸ ساله هستند و احتمالاً بیش از این مدت زنده خواهند ماند. ما برای محاسبه‌ی ارزش فعلی جریان‌های نقدینگی، نرخ تنزیل چهار درصد را به کار برده‌ایم. حتا با این سناریوی محافظه کارانه هم هزینه‌های مستقیم دولت احتمالاً متجاوز از ۷۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

در شرایط سناریوی دوم، یعنی سناریوی میانه روانه، فرض شده است که حضور آمریکا در عراق تا سال ۲۰۱۵ ادامه یابد. این سناریو هم چنین فرض می‌کند، که بودجه‌ی آمریکا تا بیست سال آینده دچار کسری خواهد بود. در این حالت، هزینه‌ی جنگ در حدود ۱/۲ تریلیون دلار خواهد بود. در هر دوی این سناریوها، هزینه‌ی جنگ در افغانستان در نظر گرفته نشده است.

نمودار ۱: هزینه‌ی جنگ در عراق به میلیارد دلار

سناریوی	مخارج تا امروز	مخارج فعالیت‌های آینده	مخارج هزینه‌ها	هزینه‌ی مجروحان مغزی	هزینه‌ی از کارافتادگی سربازان	هزینه‌های تجهیز مجدد	مخارج دفاعی افزایش یافته	بهره‌ی وام	کل:
میان‌روانه	۲۵۱	۲۵۱	۲۷۱	۵۷	۳۵	۱۲۲	۸	۱۳۹	۳۶۸
محافظه کارانه	۲۵۱	۲۰۰	۴۰	۱۴	۳۷	۶	۱۰۴	۹۸	۷۵۰
	۲۵۱								۲۶۹/۱

۱- مخارج فعالیت‌های جنگی و پشتیبانی تا به امروز: مخارج کل جنگ تا پایان سی‌ام دسامبر ۲۰۰۵، ۲۵۱ میلیارد دلار بوده است. این رقم شامل وجوه نقدی‌ای است، که به صورت تخصیص بودجه‌ی تکمیلی و ضروری در آپریل ۲۰۰۲، نوامبر ۲۰۰۳، آگوست ۲۰۰۴، آپریل ۲۰۰۵ و در شش هفته‌ی آغازین سال ۲۰۰۶ ارائه شد. این وجه در برگیرنده‌ی نقدینگی فعالیت‌های جنگی، آرایش نظامی و تدارکات نیروهای نظامی، آرایش نظامی نیروهای گارد ملی و نیروهای پشتیبانی، غذا و تدارکات، آموزش نیروهای عراقی، جنگ افزارها، مهمات، پرداخت‌های تکمیلی جنگ، بازسازی و پرداخت پول به کشورهایی مانند اردن، پاکستان و ترکیه می‌باشد. این رقم هم چنین شامل پرداخت پانصد هزار دلار پاداش مرگ و بیمه‌ی عمر به بازماندگان کشته شدگان در عراق در این دوره می‌باشد. هزینه‌هایی

که وزارت دفاع در ماه‌های قبل از شروع جنگ به منظور برنامه ریزی آن انجام داده است - کنگره این هزینه‌ها را حدود ۲/۵ میلیارد دلار برآورد کرده است - این جا در نظر گرفته شده است.

۲- تعداد فعلی سربازان حاضر در عراق را با استفاده از آمار اعلام شده توسط پنتاگون، ۱۶۰ هزار نفر ثابت در نظر گرفته‌ایم. بر اساس پیش بینی کنگره، تعداد این سربازان در سال ۲۰۰۶ به ۱۳۶ هزار نفر کاهش می‌یابد. در سناریوی محافظه کارانه، فرض شده که تمامی سربازان تا سال ۲۰۱۰ عراق را ترک خواهند کرد. این رویکرد، قطعاً هزینه‌ها را کم‌تر از حد واقعی پیش بینی می‌نماید. اما در سناریوی میانه روانه، ما فرض کرده‌ایم آمریکا سربازان خود را تا پایان سال ۲۰۱۵ در عراق نگه می‌دارد.

۳- تا پایان سال ۲۰۰۵، بیش از شانزده هزار فرد نظامی در عراق مجروح شده‌اند و به دلیل وجود زره محافظ - که از بدن محافظت می‌کند - به طور غیر معمول تعداد زیادی از سربازان مجروح با جراحات‌های مهمی مانند آسیب مغزی، آسیب‌های نخاعی، و قطع عضو، زنده مانده‌اند. مطابق آمارهای پنتاگون، و سایر منابع خبری، حدود بیست درصد مجروحین از ناحیه‌ی مغز یا نخاع آسیب دیده‌اند

و شش درصد هم دچار قطع عضو شده‌اند. بیست و یک درصد هم از آسیب‌هایی چون کوری، کری و نواقص بینایی و شنوایی رنج می‌برند، که این جراحات از ادامه‌ی حضور آن‌ها در ارتش جلوگیری می‌کند. بیش از نیمی از ۵۵۰ هزار سرباز آمریکایی، که در عراق انجام وظیفه کرده و یا می‌کنند، دو یا سه ماموریت انجام داده‌اند. و به رغم این‌ها، دولت از ترک خدمت حدود بیست هزار سرباز جلوگیری کرده است. شاید تعجب آور نباشد، که جراحان عمومی ارتش در جولای

۲۰۰۵ گزارش داده‌اند: سی درصد سربازان آمریکایی در سه یا چهار ماه دوره‌ی اول بازگشت از عراق، با مشکلات سلامت روانی و ذهنی مواجه هستند. تا امروز بیش از یک سوم سربازان بازگشته از عراق، از سیستم VA برای بیماری مزمن سلامتی خود استفاده کرده‌اند.

۴- اما گروهی از مجروحین هم هستند، که مخارج مراقبت از سلامت آن‌ها بسیار زیاد است؛ یعنی افرادی که از جراحات‌هایی در ناحیه سر یا مغز رنج می‌برند. این‌ها، تا به امروز، بالغ بر ۳۲۱۳ نفر هستند، که برای مراقبت از سلامت خود نیازمند هزینه‌ای مشتمل بر ۶۰۰ هزار تا پنج میلیون دلار می‌باشند. در رویکرد محافظه کارانه‌ی ما، نقطه‌ی میانی تخمین ارزش فعلی، ۲/۷ میلیون دلار برای زنده ماندن بیش از بیست سال این افراد است، که سالانه در حدود ۱۳۵ هزار دلار است و تقریباً چهارده میلیارد دلار خواهد شد. در رویکرد میانه روانه، ما هزینه‌ی بالاتر و طول عمر بیش‌تری را در نظر گرفته‌ایم، که هزینه‌ی کل این مورد را تا حدود ۳۵ میلیارد دلار افزایش خواهد داد.

۵- هزینه‌ی تجهیز مجدد: پنتاگون اعلام کرده است، که برنامه‌هایی برای کاهش سربازان از ۱۶۰ هزار نفر به ۱۴۰ هزار نفر را در سال آینده دارد. این جابجایی نیز نیازمند شش تا ده میلیارد دلار هزینه خواهد بود.

روش دوم برای بررسی هزینه‌های جنگ، رویکرد اقتصادی است. هزینه‌های اقتصادی به سه دلیل از هزینه‌های بودجه‌ای متفاوت می‌باشند: ۱- هزینه‌ها توسط دیگران ایجاد می‌شوند و این آشکارا از هزینه‌های بودجه‌ای دولت فدرال حذف می‌شود؛

۲- قیمت‌های پرداخت شده توسط دولت، گویای ارزش واقعی بازار نیستند؛

۳- هزینه‌های اقتصادی، پرداخت‌های بهره را در بر نمی‌گیرد، اما اثرات بلند مدت آن بر رشد اقتصادی را در بر می‌گیرد. برای مثال، در روزهای خدمت نظام وظیفه، دست مزد سربازان به شدت از هزینه‌های آن‌ها کم‌تر برآورد شده است. هزینه‌های سلامت توسط سربازان ایجاد می‌شوند؛ در حالی که هزینه‌هایی که توسط خانواده‌های‌شان ایجاد می‌شود، مثالی از هزینه‌های ایجاد شده توسط دیگران است. در این قسمت، ما توجه خود را بر ظرفیت مولد جوانان آمریکایی که کشته شده‌اند یا به شدت در جنگ عراق مجروح شده‌اند و زیان دست مزدهای غیر نظامی که توسط کسانی به دست می‌آیند که برای خدمت در نیروهای پشتیبانی زنده مانده‌اند، متمرکز کرده‌ایم.

برخی اقلام گنج کهنه نیز در هزینه‌های بودجه‌ای جنگ وجود دارد.

برای مثال، مخارج قابل ملاحظه‌ی آن تعداد سربازانی که به جنگ عراق نپیوسته‌اند. بهترین روش برای تفکر در این مورد، بخشی از خسارت معوقه است، که هر چند گروه بندی آن نادرست است، اما هنوز بخشی از هزینه‌ی جنگ می‌باشد.

در سناریوی محافظه کارانه‌ی ما، تعدیلات هزینه بالغ بر ۱۸۷ میلیارد دلار به هزینه‌ی بودجه‌ای اضافه می‌شود و هزینه در این رویکرد را به ۸۳۹ دلار می‌رساند. اما در حالت میانه روانه، تعدیلات اقتصادی، هزینه‌ها را ۳۰۵ میلیارد دلار افزایش می‌دهد. حتی اگر هزینه‌ی بهره‌ی وام را هم کم کنیم، هزینه‌ی جنگ متجاوز از یک تریلیون دلار خواهد بود. البته این محاسبات از این حقیقت چشم پوشی کرده‌اند، که برخی از منابع به کار رفته در جنگ می‌توانستند برای بهبود رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند.

اثرات اقتصاد کلان جنگ در عراق

همانند هزینه‌های جاری، نتایج اقتصادی کلان جنگ در عراق حتماً ممکن است چندین برابر باشد. به طور کلی، سه نتیجه‌ی کلان اقتصادی از جنگ آمریکا بر جای مانده است:

- ۱- افزایش قیمت نفت؛
- ۲- افزایش مخارج دفاعی و نظامی؛
- ۳- افزایش ناامنی در سطح جهان به دنبال شیوه‌ی اتخاذ شده به منظور پیگیری جنگ.

امنیت

بمب گذاری در مادرید و لندن تنها احساس ناامنی را تشدید کرده است. یکی از اهداف بیان شده‌ی جنگ، بالا بردن احساس امنیت بود. اما این نکته قابل اثبات است، که امروزه خاورمیانه حتماً بیش از پیش ناامن



شده است. بر اساس آن چه ما امروز می‌دانیم، عراق نه دارای سلاح های کشتار جمعی بوده و نه ظرفیت لازم برای افزایش سریع آن‌ها را در اختیار داشته است. هم چنین، بر خلاف بیانات حکومت آمریکا، عراق ارتباطی نیز با القاعده نداشته و محیطی هم برای آموزش شورش فراهم نکرده بوده است. متأسفانه این بی‌نظمی حاصل از جنگ است، که زمینه‌ی لازم برای چنین آموزش‌هایی را فراهم کرده است.

هزینه‌های این نامنی، به طور بالقوه، بسیار زیاد است:

- ۱- افراد، گریزان از ریسک شده‌اند. و بنابراین، هزینه‌ی مستقیم قابل ملاحظه‌ای در نتیجه‌ی افزایش خطر به وجود آمده است؛
- ۲- در پاسخ به تهدیدهای امنیتی، موانع جابجایی آزاد افراد و کالاها و خدمات افزایش یافته است. حکومت‌ها هم از فضیلت‌های تجارت آزاد و منافع حاصل از کاهش موانع تجاری پشتیبانی می‌کنند... اما امنیت گسترده‌ی مرزی شامل: امنیت هواپیمایی، گزارش و ثبت نیازهای بیوتروریسم، که در حال افزایش است، خود مانعی بر سر راه تجارت است و نه تنها هزینه‌های مستقیمی در ارتباط با این شیوه‌ی حکومت دارد، بلکه اثرات اقتصادی کلان و مهمی نیز بر جریان جابجایی نرولی کالاها و خدمات می‌گذارد. گروه خاصی از این هزینه‌های مرتبط به طور معناداری جریان دانش جویان ورودی به آمریکا را به ویژه در زمینه‌های تکنولوژی و علوم پایه کاهش داده است؛ یعنی زمینه‌ای، که اقتصاد آمریکا به شدت وابسته به این گروه از واردات است.
- ۳- ریسک افزایش یافته برای تجارت مضر است و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و در بلند مدت عرضه را نیز هم چون تقاضا با مشکل روبرو می‌کند.

نظر می‌رسد، این امر خود یکی از دلایل جنگ بوده است. لاری لیندسی در گزارشی گفته بود، که: «بهترین روش برای مقابله با نوسانات قیمت نفت، یک جنگ کوتاه و موفقیت آمیز با عراق است.»

قیمت بالای نفت، منافع و مزایایی به بار آورده است. برای مثال، سود شرکت‌های نفتی به شدت افزایش یافته است. این‌ها گروهی هستند، که آشکارا از جنگ عراق سود برده‌اند. و ما نگران هزینه‌های اقتصادی هستیم، که به کشور تحمیل می‌شود... قبل از جنگ، پیش‌بینی‌ها از قیمت نفت در دامنه‌ی بیست تا سی دلار بود. این بازارها با افزایش تقاضا در چین و سایر کشورها مواجه شدند. از سوی دیگر هم تغییراتی در سمت عرضه ایجاد شد، که علت آن جنگ عراق بود.

ما معتقدیم، که بهترین تخمین از هزینه‌ی جنگ عراق می‌تواند بر قیمت نفت ۲۵ دلار برای هر بشکه متکی شود. اما ما در رویکرد محافظه کارانه، تنها بیست درصد این مقدار، یعنی پنج دلار، و در رویکرد میانه روانه تنها ده درصد افزایش قیمت را در ازای هر بشکه نفت در نظر گرفته‌ایم. هزینه‌های این افزایش به ترتیب ۱۲۵ و ۳۰۰ میلیارد دلار می‌باشد، که به اعتبار آن فقط آمریکایی‌ها فقیرتر می‌شوند.

نمودار ۴: تأثیر بر قیمت‌های نفت به میلیارد دلار و میلیارد بشکه

سال	کل واردات نفت	کل واردات سالانه	هزینه‌ی واردات
۲۰۰۰	۱۱۴۵۹,۳	۴,۱۹	۱۱۶,۲
۲۰۰۱	۱۱۸۷۱,۳	۴,۳۴	۹۵,۳
۲۰۰۲	۱۱۵۳۰,۲	۴,۲۲	۹۹,۸
۲۰۰۳	۱۲۲۶۴,۴	۴,۴۹	۱۲۴,۰
۲۰۰۴	۱۳۱۴۵,۱	۴,۸۱	۱۷۲,۷
۲۰۰۵	۱۳۴۱۵,۵	۴,۹۱	۲۳۴,۷
۲۰۰۶	۱۳۹۵۲,۱	۵,۱۱	۲۹۲,۳
۲۰۰۷	۱۴۵۱۰,۲	۵,۳۱	۳۴۴,۳

درآمد جهانی و اثرات قیمتی

ارزش درآمد ملی، علاوه بر قیمت نفت، تحت تاثیر قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی کشور می‌باشد و این تاثیرات به طور غیر مستقیم در افزایش قیمت نفت خود را نشان دهد. برای مثال، اگر افزایش در قیمت نفت منجر به کاهش قیمت کالاهای دیگر شود (به دلیل رکود جهانی)، بنابراین وضعیت آمریکا بهتر می‌شود. کالاهای زیادی وجود دارند، که ایالات متحده صادر کننده‌ی آن‌هاست و در بازار آن‌ها قدرت دارد. یک شوک نفتی، درآمد خریداران کالاهای صادراتی آمریکا را کاهش می‌دهد. و به عبارتی، منحنی تقاضا را به سمت بالا و چپ منتقل می‌کند.

نمودار ۵: کل هزینه‌های اقتصادی جنگ عراق به میلیارد دلار

سناریوی	محافظه کارانه	میان‌روانه
هزینه‌های مستقیم	۸۳۹	۱۱۸۹
اقتصاد کلان	۱۸۷	۱۰۵۰
جمع	۱۰۲۶	۲۲۳۹

نمودار ۲: تعدیلات ارقام بودجه‌ای برای محاسبه‌ی اقتصادی به میلیارد دلار

سناریوی	محافظه کارانه	میان‌روانه
مخارج تا امروز	۳	۸
هزینه‌ی نیروهای پشتیبانی	۳	۹
هزینه‌ی اقتصادی مرگ و میر	۲۳	۲۹
زیان به دلیل مجروحان مغزی	۳۴	۴۸
زیان جراحات‌های جدی	۳۰	۶۴
زیان به دلیل سایر جراحات‌ها	۱۸	۲۶
پرداخت‌های نقص عضو سربازان	۱۲	۲۸
سخت‌افزار	۸۹	۱۴۹
تعدیل خالص	۱۸۷	۳۰۵

نمودار ۳: هزینه‌های پیش‌بینی شده‌ی جنگ عراق بدون هزینه‌های کلان اقتصادی

بدون بهره	با بهره	با تعدیلات اقتصادی	محافظه کارانه
۶۵۲	۷۵۰	۸۳۹	۱۱۸۹
۸۸۴	۱۲۶۹		

نفت

امروزه قیمت نفت بسیار بالاتر از زمان قبل از شروع جنگ عراق است. هنگامی که آمریکا وارد جنگ شد، مشخص بود که ممکن است این جنگ اثراتی بر بازار جهانی نفت داشته باشد. البته در مواردی هم به

لازم به تاکید است، که فهرست هزینه های حذف شده در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته اند.

هزینه های دفاعی و تفریبی

- ۱- هزینه های برنامه ریزی جنگ؛
- ۲- تمامی هزینه های دیگر: - هزینه های نظامی، - تخریب دارایی، - زیان زندگی؛
- ۳- کل هزینه های افزایش نامنی: - افزایش هزینه های جریانات مرزی، - کاهش سرمایه گذاری؛
- ۴- نتایج زیان اعتباری؛
- ۵- ارزش ظرفیت کاهش یافته پاسخ به تهدیدهای امنیت ملی سرتاسر دنیا: ارزش ظرفیت کاهش یافته برای پاسخ گویی به مشکلات داخلی مانند نیواورلئان؛

هزینه های اقتصاد کلان

- ۱- کل هزینه های نامنی افزایش یافته: - هزینه های صعودی جریانات مرزی، - سرمایه گذاری کاهش یافته؛
- ۲- اثرات غیر مستقیم تقاضای کل (به عنوان نتیجه ی کاهش درآمدهای شرکای تجاری)؛
- ۳- کل هزینه های نوسان قیمت نفت: - شامل سرمایه گذاری، - هزینه های ورشکستگی؛
- ۴- کاهش تقاضا در نتیجه ی افزایش احساسات ضد آمریکایی؛
- ۵- نتایج تخریب ارزش دارایی ها: - بازارهای سهام، - خانه سازی؛
- ۶- سیاست های پولی انقباضی در نتیجه ی افزایش تورم؛
- ۷- بدتر شدن وضعیت مالی: - در نتیجه ی افزایش مخارج دولتی برای نفت، - در نتیجه ی افزایش مخارج دولتی برای جنگ.

توضیح: این مقاله در اواخر سال ۲۰۰۵ توسط جوزف استیگلیتز و لیندا بیلنس، دو تن از مشهورترین اقتصاددانان آمریکایی تهیه و در انجمن اقتصاددانان آمریکا ارائه گردید و در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. برگردان فارسی مقاله توسط محمدرضا فرهادی پور، کارشناس ارشد اقتصاد، صورت گرفته است.

پروژه ی خصوصی سازی ارتش آمریکا

پروژه ی خصوصی سازی ارتش آمریکا، بحث جدیدی نیست که با مداخله در عراق آغاز شده باشد. خصوصی سازی بی سابقه ی عرصه های برنامه ریزی نظامی، آموزش پرسنل ارتش و ارائه ی خدمات و پشتیبانی نظامی، از دوران کلینتون آغاز شد و در دولت بوش سرعتی فوق العاده گرفت. شرح کاملی از این پروژه را می توان در کتاب پ.و. سینگر (P.W.Singer) تحت عنوان «نظامی گری شرکتی: ظهور صنعت خصوصی سازی ارتش در آمریکا» مشاهده کرد. جنگ عراق، زمینه ی مناسب این سرعت فوق العاده در پروژه ی

خصوصی سازی ارتش آمریکا را فراهم آورده است. بخش خصوصی آمریکا در تهیه سلاح و تانک برای نیروهای آمریکایی گرفته، تا تامین پرسنل غیرنظامی، تعمیر پل ها و سدها، تهیه ی قلم و کاغذ و طراحی سیستم آموزشی برای دختران و پسران عراقی، حضوری فعال دارد و پاداش مالی دخالت نظامی آمریکا در عراق را دریافت می کند. تنها «کمپانی بشتل»، از محل انعقاد قرارداد برای بازسازی عراق، ۶۸۰ میلیون دلار سود برده است.

آمادگی برای جنگ

مدت ها قبل از آن که دولت بوش مساله ی عراق را به سازمان ملل متحد بکشاند، جنگ علیه صدام حسین و گارد جمهوری عراق را برنامه ریزی می کرد و این برای کمپانی هایی چون «رایتون» (Raytheon)، «بوئینگ» (Boeing) و «لاکهید مارتین» (Lockheed Martin) فرصتی طلایی محسوب می شد. معهذاً، ارتباط این کمپانی ها با دولت بوش، به اندازه ی ارتباط این دولت با کمپانی هایی که در خصوصی سازی امور ارتش آمریکا دخالت دارند، مناقشه آمیز نیست. یکی از مهم ترین این کمپانی ها، «هالیبرتون و بشتل» (Halliburton & Bechtel) است. این شرکت ها در کنار مجتمع نظامی صنعتی آمریکا، که یادگار دوران جنگ سرد است، مهم ترین حامی و تغذیه کننده ی دولت بوش در جنگ عراق هستند.

«لاکهید مارتین»: بزرگ ترین شرکت طرف قرارداد دولت بوش است، که از جنگ عراق منتفع می شود. هشتاد درصد عملیات تجاری این شرکت با وزارت دفاع آمریکا و آژانس های وابسته به دولت فدرال است. این شرکت، بزرگ ترین عرضه کننده ی خدمات مربوط به تکنولوژی اطلاعات، سیستم های خودکار و برنامه های آموزش نظامی به دولت آمریکا است. آمار و ارقام زیر در این زمینه گویا است:



تنها در سال ۲۰۰۲، کمپانی «لاکهید مارتین» قراردادهایی به ارزش هفده میلیارد دلار با وزارت دفاع آمریکا منعقد کرد. حال آن که این رقم در سال قبل، تنها ۷۱۴ میلیون دلار بود. فروش این شرکت در سه ماهه نخست سال جاری از هفده میلیارد دلار فراتر رفت، که هجده درصد بیشتر از سال قبل است.

در مارس ۲۰۰۳، و در پی اصابت نخستین بمب آمریکایی به بغداد، نیروی هوایی آمریکا قراردادی به ارزش ۶۱۰۶ میلیون دلار با شرکت «لاکهید مارتین» منعقد کرد، که هدف از آن تولید کیت های بمب های هدایت شونده ی لیزری توسط این شرکت بود. کیت های مزبور در بمب های هوش مندی مورد استفاده قرار می گیرند، که نیروی دریایی آمریکا به کار می برد. در مارس سال گذشته هم این کمپانی قراردادی به ارزش چهار میلیارد دلار با نیروی هوایی آمریکا منعقد کرد، که بر اساس آن، کمپانی مزبور باید نیاز نیروی هوایی به هواپیمای ترابری C-۱۳۰- هرکولس را تا سال ۲۰۰۸ تامین نماید.

«بوئینگ»: شریک دوم تجاری پنتاگون در تدارک جنگ افزار محسوب می شود. این شرکت، طیف گسترده ای از کالاها و خدمات نظامی - از خدمات مربوط به تکنولوژی اطلاعات گرفته، تا هواپیما بمب

این شرکت صادر کننده‌ی عمده‌ی سلاح به اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، ترکیه و کره جنوبی است.

نظامی شدن فزاینده‌ی فضای سیاسی جهان، طبعاً به سود این شرکت است. گزارش عملیاتی سه ماهه چهارم سال گذشته‌ی شرکت «رای تئون»، نشان دهنده‌ی دو برابر شدن سود آن است. مدیرعامل «رای تئون» می‌گوید: «بازار تسلیحات دفاع داغ تر از آن است، که ما یک سال قبل فکر می‌کردیم. ما کاملاً با اولویت‌های وزارت دفاع آمریکا هم راهیم.» از سال ۱۹۹۶ تاکنون، «رای تئون» ۳۳ میلیون دلار کمک بلاعوض از دولت آمریکا دریافت کرده است، که این شرکت را در رتبه‌ی چهارم از نظر دریافت کمک‌های دولتی قرار می‌دهد.

نیروی دریایی آمریکا نیز اعلام کرده است، که قراردادی به ارزش ۲۱ میلیارد دلار با «رای تئون» منعقد کرده، که مضمون آن توسعه و ارتقای سیستم‌های الکترونیکی مستقر بر شناورهای دریایی است.

«آلیانت تک سیستمز» (Alliant Tech systems): این شرکت اگر چه به اندازه‌ی «بوئینگ»، «لاکهد مارتین» و «رای تئون» مشهور نیست، اما شاید بیش‌ترین سود را از ادامه‌ی جنگ در عراق می‌برد. «آلیانت تک سیستمز»، تمامی سلاح‌های سبک مورد نیاز ارتش آمریکا را تامین می‌کند: تفنگ و مسلسل‌های خودکار، تقریباً همه‌ی گلوله‌های توپ با کالیبر متوسط و سلاح‌های ضد تانکی که توسط هلی کوپترهای مهاجمی به کار گرفته می‌شوند. استراتژی جنگ ممکن است هر لحظه تغییر کند و به تبع آن تانک بر هواپیما پیشی بگیرد و یا بالعکس. اما، سربازان باید همیشه به سلاح سبک مسلح باشند. ترازنامه‌ی عملیاتی این شرکت در سال گذشته، نشان دهنده‌ی افزایش شانزده درصدی فروش این شرکت است.

قراردادهای مربوط به بازسازی عراق

در جریان «آزادسازی عراق»، ارتش آمریکا به ازای هر ده سرباز ارتش از یک پرسنل نظامی بخش خصوصی نیز سود می‌برد، که به معنای ده برابر شدن تعداد این افراد در ارتش آمریکا از سال ۱۹۹۱ تاکنون است. بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲، پنتاگون بیش از سه هزار قرارداد با شرکت‌های خصوصی منعقد کرد. این شرکت‌ها، سالیانه صد میلیارد دلار سود از فعالیت خود در سراسر جهان کسب می‌کنند. از آن جایی که «جنگ با تروریسم»، یک جنگ بی پایان عنوان شده است، انتظار می‌رود درآمد این شرکت‌ها در سال‌های آینده بیش‌تر نیز بشود. اگر چه اغلب آمریکایی‌ها، از روابط میان شرکت «هالیبرتون» که عرضه کننده‌ی خصوصی خدمات نظامی است و شخص دیک چنی آگاه هستند، اما روابط نزدیک میان مجتمع نظامی صنعتی آمریکا و مقامات دولتی این کشور، فقط به همین مورد محدود نمی‌شود. نقش کمپانی «بشتل» در این رابطه ممتاز است. این شرکت، تاکنون از محل روابط نزدیک خویش با مقامات دولت جمهوری خواه بوش، میلیاردها دلار سود برده است. به این شرکت‌ها، باید شرکت‌های زیر را نیز افزود: «داین کورپ»، «ام. پی. ار. ای»، «ونیل»، «الاجیکان» و «ایراکسن». در آینده، جهان با نام این شرکت‌ها بیش‌تر آشنا خواهد شد: زیرا پرسنل این شرکت‌ها در کنار سربازان آمریکایی، به کارهای کثیف در عراق دست می‌زنند.

«هالیبرتون»: نام این شرکت هنگامی بر سر زبان‌ها افتاد، که حتا قبل از ورود نخستین تانک‌های آمریکایی به بغداد، نخستین قرارداد بازسازی عراق را با دولت آمریکا منعقد کرده بود. این قرارداد، بدون شرکت در مناقصه به امضا رسید. روابط نزدیک «هالیبرتون» با دیک چنی،

افکن و بمب‌های مربوطه - را عرضه می‌کند. بمب افکن ب ۵۲، که معروف‌ترین بمب افکن در جریان جنگ کره بود و از آن به عنوان ابزار اصلی بمباران عراق نیز استفاده شد، محصول این شرکت است. این بمب افکن، اکنون مدرنیزه شده و به «بمب‌های هوش مند» و دیگر تجهیزات کنترل از راه دور - که توسط شرکت «لاکهد مارتین» تولید می‌شود - مجهز گشته است. در واقع، مهمات مربوط به حملات مستقیم (direct attack Munitions) که توسط شرکت «بوئینگ» تولید می‌شود، بخش عمده‌ی زرادخانه‌ی «بمب‌های هوش مند» ارتش آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد. علت این امر نیز ارزانی و کارایی فوق العاده‌ی آن‌ها است. در واقع، یک کیت ۲۲ هزار دلاری قادر است از هر بمب معمولی، یک سلاح دقیق هدایت شونده بسازد. سال گذشته، پنتاگون قراردادهایی به ارزش ۶۱۶ میلیارد دلار با شرکت «بوئینگ» منعقد کرد. حال آن که این رقم در سال قبل از آن، از دوازده میلیارد دلار فراتر نمی‌رفت.

نیروی هوایی آمریکا در حالت عادی ۸۷ هزار کیت مخصوص تجهیزات هوش مند سفارش می‌داد، که این رقم در آستانه‌ی حمله به عراق به ۲۳۰ هزار کیت - به ارزش ۳۸۷ میلیون دلار - رسید. «بوئینگ» اخیراً قراردادی به ارزش ۷۹ میلیارد دلار برای فروش شصت فروند هواپیمای حمل و نقل C-17 با وزارت دفاع آمریکا منعقد کرد. این تنها هواپیمایی است، که قادر به حمل تانک‌های سنگین و هلیکوپترهای آپاچی و نفربرهای زرهی است. از این هواپیما، در عملیات نظامی عراق و خلیج فارس، به طور گسترده استفاده می‌شود.

ریچارد پرل، رئیس سابق دفتر سیاست‌گذاری دفاعی، اکنون یکی از مدیران شرکت Trireme Partners است، که در عمده‌ترین شرکت‌های تولید کننده‌ی تجهیزات دفاعی و امنیتی آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است. نیمی از بودجه‌ی مربوط به سرمایه‌گذاری‌های این شرکت را «بوئینگ» تامین می‌کند. ۵۸ درصد از ۵۱ میلیارد دلاری که برای تبلیغات انتخاباتی جمهوری خواهان در انتخابات اخیر آمریکا هزینه شد، توسط «بوئینگ» تامین گشت. و به هنگام اعلام پیروزی بوش هم، این شرکت مبلغ صد هزار دلار برای برگزاری جشن پیروزی در اختیار وی قرار داد.

«رای تئون» (Raytheon): یکی دیگر از شرکت‌های بزرگی است، که طرف عمده‌ی قرارداد با دولت آمریکا است. این شرکت در حال حاضر در چهار هزار پروژه‌ی تسلیحاتی مشارکت دارد. «رای تئون»، کمپانی تولید کننده‌ی تجهیزات دفاعی الکترونیکی است و مشهورترین محصول آن، سیستم دفاع ضد موشکی «پاتریوت» (Patriot) است، که در جریان جنگ اول خلیج فارس برای مقابله با موشک‌های «اسکاد» (Scud) عراق به کار گرفته شد. از سال ۱۹۹۱ تاکنون، پنتاگون حداقل سه میلیارد دلار برای بالا بردن ضریب دقت این سلاح خرج کرده است.

شرکت «رای تئون» هم چنین تولید کننده‌ی موشک‌های مهاجمی سطح به سطح «تام هاوک» (Tomahawk) است، که نام آشنای دیگری در عرصه‌ی تجهیزات مهاجمی به شمار می‌رود. بنا به گزارش سایت اینترنتی شرکت «رای تئون»، در عملیات «توفان صحرا» از بیش از ۳۰۰ موشک «تام هاوک» استفاده شد. از آن زمان تاکنون، نیز بیش از هزار موشک از این نوع در اقصی نقاط جهان شلیک شده، که ۸۰۰ فروند آن در نخستین ساعات شروع جنگ عراق بود. هر موشک «تام هاوک» بین ۶۰۰ هزار تا یک میلیون دلار قیمت دارد. علاوه بر این دو سلاح مشهور، شرکت «رای تئون» طیف گسترده‌ای از سیستم‌های موشکی، سیستم‌های راداری و بمب‌های هوش مند را تولید می‌کند.

معاون بوش، موجب بهره مندی از این امتیاز شد. در مارس ۲۰۰۳، شرکت‌های Kellogg, Brown, Root که هر سه شعبه‌ای فرعی از شرکت «هالیبرتون» محسوب می‌شوند، قرارداد مربوط به کنترل آتش سوزی چاه‌های نفت عراق و تثبیت شرایط در حوزه‌های نفتی این کشور را از آن خود کردند. هیچ سقفی از نظر زمان و مبلغ برای این قرارداد در نظر گرفته نشده است. فعالیت «هالیبرتون» در عراق، فقط به عرصه‌ی نفت محدود نمی‌شود. این شرکت خدمات گسترده‌ای را در عراق انجام می‌دهد، که هیچ یک از قراردادهای مربوط به آن‌ها از طریق رقابت با دیگر شرکت‌ها منعقد نشده است. برخی از این خدمات به قرار زیر است: از وقوع حادثه‌ی یازده سپتامبر به بعد، دولت بوش قراردادهایی را به ارزش ۲۲ میلیارد دلار در زمینه‌های دفاعی با «هالیبرتون» منعقد کرد. قرارداد حفاظت از میدان‌های نفتی عراق نیز، البته به طور مخفیانه، با «هالیبرتون» به امضا رسید. ارزش این قرارداد، حدود یک میلیارد دلار است. از سپتامبر ۲۰۰۲ تا آوریل ۲۰۰۳، شرکت «هالیبرتون» مبلغ ۴۴۳ میلیون دلار بابت عرضه‌ی برخی خدمات پشتیبانی - از حمایت لجستیکی گرفته، تا ساخت زندان برای اسرای جنگی و جایگاه برای سوخت‌گیری واحدهای موتوری ارتش - دریافت کرد. در برابر، این شرکت از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲، حدود ۷۰۸۷۷۰ دلار به حزب جمهوری خواه آمریکا کمک نمود.

«بشتل»: اگر چه قراردادهای مربوط به بازسازی عراق، قبل از آغاز جنگ منعقد شد، اما تا مدت‌ها سئوال اساسی این بود چه کسی سهم بیش‌تر را از این قراردادها می‌برد. تا آن هنگام، انعقاد یک قرارداد ۶۰۰ میلیون دلاری برای بازسازی زیرساخت‌های اساسی عراق - فرودگاه‌ها، راه‌ها، سیستم‌های آب و برق، مدارس و بیمارستان‌ها - اعلام شده بود. پس از یک دوره مخفی کاری، سرانجام اعلام شد گروه «بشتل»، مستقر در سان فرانسیسکو، برنده‌ی این مناقصه شده است. برای کسانی که از روابط نزدیک این شرکت با دولت بوش آگاه بودند، این خبر چندان حیرت‌انگیز نبود. جورج شولتز، وزیر خارجه دولت ریگان در سال ۱۹۸۳، دونالد رامسفلد را برای دیدار با صدام حسین راهی عراق کرد. رامسفلد دستور داشت، که موافقت رهبر عراق را برای مشارکت «بشتل» در ساخت خط لوله‌ی نفتی عراق بندر عقبه جلب کند. بیست سال بعد، رامسفلد و دستیارانش دوباره تلاش کردند، تا موقعیت «بشتل» را در پروژه‌های بازسازی عراق تقویت کنند. جک شیهان، معاون شرکت «بشتل»، عضو ارشد «دفتر سیاست‌گذاری دفاعی آمریکا» است.

دو ماه قبل از آغاز جنگ عراق، جورج بوش، سوپر میلیاردر معروف آمریکایی، ریلی بشتل را به ریاست شورای صادرات منصوب کرد.

وظیفه‌ی این شورا، یافتن راه‌هایی برای گسترش بازار شرکت‌های آمریکایی در ماورای بحار است. ریلی بشتل به سبب وابستگی به خاندان «بشتل»، اکنون در ردیف یکصد و چهارم لیست ثروت‌مندترین افراد جهان قرار دارد. از سال ۱۹۹۹ تاکنون، شرکت «بشتل» مبلغ ۳۱ میلیون دلار به مبارزات انتخاباتی جمهوری خواهان آمریکا کمک کرده است.

«داین کورپ»: شور و شوق حاصل از سقوط بغداد، سرنگونی مجسمه‌ی صدام حسین، و تظاهرات و شادمانی

خودانگیزه‌ی مردم عراق، بسیار زود جای خود را به واقعیت‌های تلخ ناشی از برهم خوردن نظم و قانون داد. کمبود مواد غذایی، دارویی و تجهیزات بیمارستانی مشهود بود. آثار عتیقه و باستانی گران قیمت از موزه‌ها به غارت می‌رفت. ارتش آمریکا، نیروی خود را صرف ایجاد امنیت در مناطق حساس عراق کرده بود. باید کاری انجام می‌شد. در این جا بود، که «داین کورپ» قدم به صحنه گذاشت و مسئولیتی هم چون نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد بر عهده گرفت. مهم‌ترین اقدام این شرکت، سازمان دهی پلیس عراق است، که این وظیفه را به موجب قراردادی با دولت آمریکا بر عهده گرفته است. در این رابطه، کارمندان، افسران و گاردهای سابق زندان به خدمت فراخوانده شدند. در پی حمله به عراق، وزارت خارجه‌ی آمریکا یک قرارداد چند میلیون دلاری با شرکت «داین کورپ» برای بازسازی سیستم نظم و قانون و سیستم قضایی در عراق منعقد کرد. در پی این قرارداد، شرکت مزبور یک هزار نفر از کارشناسان خود را راهی عراق کرد. انتظار می‌رود اجرای این قرارداد، سالیانه ۵۰۰ میلیون دلار برای دولت آمریکا هزینه بردارد.

«داین کورپ» از سال ۱۹۹۹ تاکنون، مبلغ ۲۷۶۹۷۵ دلار به جمهوری خواهان آمریکا کمک مالی کرده است. این شرکت با موارد متعدد نقض حقوق بشر و فساد در تاریخ خود روبرو است. پرسنل این شرکت، هنگام خدمت در بوسنی، به موارد متعدد فساد و تجاوز جنسی به اسلاوها متهم گشتند، اما هیچ یک از آن‌ها مجازات نشدند.

نفت عراق

دولت آمریکا اخیراً دوازده قرارداد بلندمدت با دوازده کمپانی نفتی از سراسر دنیا منعقد کرده است، تا از این طریق بخشی از هزینه‌ی بازسازی عراق را از محل صدور نفت این کشور تامین کند. به گفته‌ی فیلیپ کارول، مشاور ارشد دولت آمریکا در امور نفتی، و مدیر سابق شرکت نفتی «رویال داچ شل»، شرکت دولتی نفت عراق قصد دارد روزانه ۷۲۵ تا ۷۵۰ هزار بشکه نفت خام را در اختیار شرکت‌های Exxonmobil, Chevrontexaco, Conoco Phillips, Marathon و Valero energy قرار دهد. هم چنین به شرکت‌های نفتی اروپایی، هم چون Shell, BP, Total, Repselypf, Sinochem، شرکت چینی Mitsubishi نیز سهمی از نفت عراق واگذار شده است. به نظر می‌رسد، انتخاب شرکت‌های نفتی بر اساس معیارهای سیاسی صورت گرفته باشد. هم چنین به نظر می‌رسد، قرار گرفتن نام شرکت قبلی «کارول»، شرکت قبلی «لیزایس» سوژون در لیست مزبور و نیز شرکت

«بریتیش پترولیوم» در این لیست به مثابه پاداشی به انگلیس جهت مشارکت در جنگ علیه صدام حسین، و شرکت ژاپنی با انگیزه‌ی تشویق دولت این کشور به مشارکت در تامین امنیت مناطق اشغالی عراق، صورت گرفته است. البته شرکت «رویال داچ شل»، از حق و تو در تصمیم‌گیری‌های وزارت نفت عراق برخوردار است.



منبع: World Policy Journal